

امنیت هویت پایه و عدالت پایه در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

دکتر ابراهیم برزگر^۱

چکیده

امنیت از اجزای نیازهای اولیه در هر اجتماع و کشور و به مثابه اکسیژن و هوا برای آحاد اجتماعات بشری است. از میان کارکردهای متفاوت دولت، تأمین امنیت مهم‌ترین کارکرد دولت‌ها تلقی می‌شود و فیلسوفان سیاسی دولت مدرن در غرب همچون توماس هابز، دولت‌سازی مدرن را بر مبنای امنیت تئوریزه کرده‌اند اما عامه مردم به‌طور معمول ارزش ملموس این امنیت را زمانی می‌دانند که به ناامنی مبتلا شوند. تحولات کشورهایی چون سوریه، لیبی و عراق شواهدی ملموس و دال بر این مدعا است.

امنیت و امنیت ملی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت باید متکی بر آموزه‌های اسلامی و بر امنیت به معنای «موسع» باشد. این امنیت ابعاد گوناگون فرد، جامعه، مادی، معنوی و حتی حیات اخروی را در بر می‌گیرد. در این نوشتار ضمن نگاهی بسیار فشرده به نظریه‌های امنیت مانند واقع‌گرایی، آرمان‌گرایی و نظریه‌های ترکیبی و مکتب کینه‌هاک، تلاش می‌شود به چهارچوب اولیه مفهومی امنیت در منابع اسلامی دست یابد. گزاره‌های کوتاه از هستی‌شناسی و انسان‌شناسی از منابع اسلامی معطوف به مفهوم «موسع از امنیت» استخراج می‌شود. موضوعیت هویت پایه بودن امنیت پس از برخورد تمدن مستحدث غرب و عدالت پایه بودن امنیت، در کانون این نوشتار قرار دارد. بدون حفظ و پایداری و تسجیل هویت اسلامی ایرانی و بدون عدالت، امنیت یا امنیت پایدار به دست نمی‌آید. صلح و جنگ نیز باید عادلانه و توسعه و پیشرفت نیز باید عادلانه باشند و دولت‌ها با ظلم نمی‌پایند.

واژگان کلیدی: امنیت عدالت پایه، امنیت هویت پایه، اندیشه سیاسی در اسلام، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.

طرح مسئله

امنیت از دیرباز به بُعد نظامی و تهدید عینی محدود بوده است؛ با این همه در ادبیات پژوهشی جدید، بعد ذهنی و فرهنگی و احساسی نیز پیدا کرده است. در این حالت رابطه امنیت چه در تعریف مضیق و یا موسّع آن با الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی از یک سو و عدالت از سوی دیگر معمای این نوشتار است؛ به ویژه آنکه هویت بعدی امنیتی پیدا می‌کند و عدالت و امنیت نیز در برخی حالت‌ها و وضعیت‌ها جمع‌ناپذیر می‌شوند و در تقاطع قرار می‌گیرند؛ یعنی دستیابی به عدالت، مخل امنیت و پیگیری امنیت نیازمند صرف‌نظر کردن از عدالت است. همین تقاطع عینی در معمای اسلحه (توپ) و کره در بحث امنیت ملی و اقتصاد ظهور می‌کند. در این تمثیل، اسلحه یا توپ نماد هزینه برای امنیت یک کشور و کره نماد اقتصاد و رفاه ملی مردم یک کشور است و اینکه هرچه کفه یکی سنگین شود، از کفه دیگری کاسته می‌شود (ن.ک: غرایاق‌زندگی، ۱۳۹۰: ۱۱۸-۱۱۷). البته این دوگانه اخیر در این نوشتار بررسی نمی‌شود، ولی نوعی تنگنا در توزیع منابع را می‌رساند و اینکه با افزودن به سبد منابع امنیتی، به‌ناچار منابع کمتری به‌منظور توزیع در اختیار کارگزاران سیاسی و اقتصادی برای تحقق عدالت اجتماعی باقی می‌ماند و فراتر از آن، امر توسعه و پیشرفت را با تأخیر مواجه می‌کند. چتر امنیتی ایالات متحده آمریکا برای ژاپن و کره جنوبی و به‌صفر رساندن هزینه امنیتی آن کشورها در آن سال‌ها، یکی از دلایل توسعه اقتصادی دو کشور بوده است.

پرسش و فرضیه

پرسش این است که امنیت چگونه در الگوی پیشرفت جمهوری اسلامی با مفاهیم هویت و عدالت، معنادار می‌شود؟

فرضیه آن است که امنیت در الگوی پیشرفت به‌طور موسّع تعریف می‌شود و بُعد خاص آن بر هویت و بُعد عام آن بر عدالت پایه‌بودن تأکید می‌ورزد.

روش تحقیق

روش جمع‌آوری اطلاعات در این نوشتار، کتابخانه‌ای است و روش تحلیل آن تحلیل محتوای کیفی

است. در این حالت، پرسش‌هایی طرح می‌شود و در پژوهش می‌کوشیم پاسخ آن‌ها را از خلال متون و تفکر تولید کنیم و به آن‌ها پاسخ دهیم.

پیشینه تحقیق

درباره عدالت و هویت و ارتباط آن با امنیت در متون اسلامی و ایران و یا جمهوری اسلامی، کتاب‌ها، مقاله‌ها و پایان‌نامه‌های متعددی نوشته شده است. اخوان کاظمی (۱۳۸۵) امنیت در نظام سیاسی اسلام، و همچنین عدالت در اندیشه سیاسی اسلام را بررسی کرده است. علی اصغر افتخاری (۱۳۸۸) نسبت عدالت و امنیت در اندیشه سیاسی اسلام و شیعه و نیز رابطه عدالت و امنیت (افتخاری، ۱۳۹۲) و نیز امنیت اجتماعی شده (افتخاری، ۱۳۹۲) را بررسی کرده است. غرایق‌زندی (۱۳۹۲) نسبت عدالت و امنیت ملی و به‌ویژه عدالت اجتماعی را کاوش کرده است. عالی‌پور رابطه امنیت ملی با عدالت کیفری را به‌طور خاص در کانون توجه قرار داده است. ساپل (۱۳۹۲) رابطه قدرت نرم دین و امنیت را از منظری متفاوت در دستورکار قرار می‌دهد. دارابی (۱۳۸۲) امنیت در جمهوری اسلامی ایران و لک‌زایی آن را در آرای جوادی‌آملی (۱۳۹۰) و امام خمینی (۱۳۸۹) پیگیری می‌کند. معصومی زارع (۱۳۹۶) محبت به‌مثابه بنیاد امنیت را در ساختار نظام ولایتی دنبال می‌کند. خسروی (۱۳۹۱) به امنیت در قالب مکتب امنیتی امام خمینی توجه نشان می‌دهد. محمدرضا عرب (۱۳۹۷) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، امنیت را از دیدگاه جوادی‌آملی پی می‌گیرد.

عدالت اجتماعی اسلام نیز از موضوعات بسیار پُر‌عقبه در ادبیات و پژوهش‌های دینی و سیاسی است. نصرت‌پناه (۱۳۹۴) آن را به‌طور هم‌زمان در آرای امام خمینی، علامه طباطبایی، شهید مطهری و جوادی‌آملی تعقیب کرده است. سید باقری (۱۳۹۳) عدالت سیاسی در قرآن کریم و اصغری (۱۳۹۳) عدالت اجتماعی و شاخص‌های آن را از منظر متفکران مسلمان، و جهانیان (۱۳۸۸)، اسلام و رشد عدالت‌محور را بررسی کرده‌اند و از جمله پژوهشگرانی هستند که عدالت سیاسی و اجتماعی در اسلام معطوف به پیشرفت و توسعه را به‌خوبی مورد توجه قرار داده‌اند.

تفاوت این نوشتار با منابع مورد اشاره آن است که به هویت و عدالت هم‌زمان در این نوشتار توجه می‌شود و اینکه امنیت نمی‌تواند بدون این دو مقوله در بستری عینی به نام جمهوری اسلامی فهمیده شود. مثلث امنیت و هویت و عدالت در جمهوری اسلامی باید یک‌جا و در ارتباط با هم و

در تعامل‌های سه‌گانه با هم مد نظر و عمل معطوف به تحقق عینی در دستورکار قرار گیرند. همان‌گونه که دشمنان و رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی ایران این سه را در ارتباط با هم مورد بررسی قرار می‌دهند و در سیاست‌گذاری علیه جمهوری اسلامی ایران با هم به کار می‌گیرند؛ از این رو امنیت در طرح مسئله متفاوتی رخ می‌نماید و جلوه‌گر می‌شود.

چهار چوب مفهومی

یکی از مباحث نظری درباره امنیت به اندیشه‌های افلاطون و ارسطو باز می‌گردد که برای برقراری و تحقق امنیت، بر عدالت تأکید می‌ورزیدند (تاجیک، ۱۳۷۷: ۱۱۷) و می‌توان آن را در قالب «امنیت عدالتی» یا «امنیت عدالت‌پایه» مفهوم‌سازی کرد. نظریه دوم نظریه‌های رئالیستی یا نورنالیستی درباره امنیت است. از نظر آنان، دولت‌ها سرچشمه تهدید و درعین‌حال مسئول برقراری ارتباط و درعین‌حال مسئول برقراری امنیت هستند. نظریه‌های واقع‌گرایی، امنیت را از یک سو به سرشت شرور انسان‌ها و در اینجا سیاست‌مداران هر کشور به‌طور خاص نسبت می‌دادند که با زیاده‌خواهی به جنگ و تجاوز اقدام می‌کنند و از سوی دیگر امنیت را در بُعد نظامی و تهدیدهای فیزیکی و نظامی محدود می‌کردند. جنگ موضوع محوری مطالعات امنیتی بود. از نظر این نظریه‌پردازان فلسفه وجودی دولت و کارکرد اصلی آن، کارکرد امنیتی است. دولت مرجع اصلی کارگزاری برقراری امنیت است. هابز نظریه‌پرداز بزرگ این جریان محسوب می‌شود و کسانی چون «مورگنتا» در حوزه روابط بین‌الملل، بعدها آن را به صورت منسجم‌تری ارائه می‌کنند. وی توازن قوا و موازنه قوای دولت‌ها را سازوکار برقراری امنیت و جلوگیری از جنگ می‌دانست.

در مقابل، نظریه‌های لیبرالیستی امنیت با نیک‌سرشت‌پنداری انسان‌ها و خوش‌بینی به آن بر این باورند که با طراحی نهادی و نهادسازی مانند نهادهای بین‌المللی و حقوق بین‌الملل و دیپلماسی و همکاری چندجانبه، می‌توان از وقوع جنگ جلوگیری کرد.

مکتب کپنهاک، تفسیر موسعی درباره امنیت ارائه می‌دهد و بر چندبُعدی بودن آن تأکید می‌ورزد. این مکتب به دوره مطالعات امنیتی پس از جنگ سرد برمی‌گردد و نظریه‌پردازانی چون بیل مک سوئینی^۱، اولی ویور^۲ باری بوزان^۳ دارد که البته متفکر محوری و شناخته‌شده‌تر آن باری بوزان است.

1. Bill Mc Sweeney
2. Ole Waver
3. Barry Buzan

وی در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» (۱۳۷۹) و «چهارچوبی تازه برای تحلیل امنیت» (۱۳۸۶) دیدگاه‌های خود را ارائه کرده است. بوزان سه سطح تحلیل افراد، دولت‌ها و سیستم‌های بین‌المللی را در امنیت دخیل می‌داند و پنج بُعد سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و محیط زیست را برای امنیت در نظر می‌گیرد و به این ترتیب از مفهوم سنتی امنیت خارج می‌شود و به بررسی مسائل هویتی - اجتماعی و نیز محیط زیستی بر امنیت می‌پردازد و دیدگاه‌های نواقع‌گرایی را با سازه‌انگاری ترکیب می‌کند. از نظر بوزان، الگوهای دوستی و دشمنی، امنیت منطقه‌ای را رقم می‌زند. منظور از دوستی طیفی است که تا انتظار حمایت و حفاظت را دربرمی‌گیرد و در روابط دشمنی نیز سوءظن و هراس حاکم است (بوزان، ۱۳۸۶: ۲۱۵)؛ بنابراین امنیت هویت‌گرا و چندبُعدی و امنیت موسع از ویژگی‌های آخرین نظریه‌های امنیتی است.

این مفهوم از امنیت بیشترین سازگاری و قدرت توضیح‌دهندگی را با الگوی اسلامی ایرانی دارد، زیرا هم معنای ذهنی و هم معنای عینی امنیت را پوشش می‌دهد. امنیت عبارت است از حفاظت در برابر خطر عینی و یا احساس ایمنی یعنی امنیت ذهنی و رهایی از تردیدها (اعتماد به دریافت‌های شخصی). از نظر سطح، امنیت به سه سطح فردی، گروهی و ملی؛ از نظر قلمرو به دو دسته امنیت داخلی و خارجی؛ و از نظر موضوع به پنج حوزه سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی (فرهنگی) و زیست‌محیطی تقسیم می‌شود (بوزان، ۱۳۸۶: ۳۴). امنیت در وجه ذهنی، به معنای نبود دلهره و نگرانی از به‌مخاطره‌افتادن ارزش‌هاست (بوزان، ۱۳۸۶: ۳۳).

محورهای اصلی مکتب کپنهاک عبارتند از: ۱) مطرح‌شدن امنیت بین‌ذهنی؛ ۲) دولت به‌عنوان مرجع امنیت؛ ۳) امنیتی و غیرامنیتی‌سازی موضوعات گوناگون؛ ۴) امنیت ملی به‌عنوان مرکز ثقل امنیت (عبداله‌خانی، ۱۳۸۳: ۱۳۶).

امنیتی‌سازی

ویژگی «امنیتی‌سازی» از دیگر ویژگی‌های برجسته‌تر مکتب کپنهاک است. این نکته را *الی ویور* استاد دانشگاه کپنهاک دانمارک مطرح می‌کند. وی طیفی را در نظر گرفت که یک سوی آن امور غیرسیاسی و سوی دیگر امور امنیتی قرار می‌گیرند. جای هر موضوع روی این طیف ثابت و قطعی نیست، بلکه گفته می‌شود منجر به قرارگرفتن موضوعاتی خاص در حوزه امنیت آن جامعه خاص می‌شود؛ درحالی‌که پیش از آن در این حوزه قرار نداشته است؛ بنابراین هر موضوعی می‌تواند در حوزه مسائل امنیتی قرار گیرد.

امنیتی سازی حرکتی کلامی است؛ یعنی حرکت بیان و نوع و بیان مطلب توسط گوینده است که امنیت را تعریف می کند (هرسیچ و فتاحی، ۱۳۸۹: ۱۱۵) و موضوعی را امنیتی یا آن را غیرامنیتی می سازد. این حرکت کلامی، مورد توجه رهیافت تفسیری نیز قرار دارد. امنیتی سازی، سیاسی سازی بیش از اندازه مسائل غیرسیاسی و غیرامنیتی از یک سو و بین‌الذهانی و بین‌ذهنی کردن یک تهدید وجودی یا غیروجودی است.

امنیتی سازی، بزرگنمایی یک مسئله و به مثابه بزرگ‌ترین اولویت معرفی کردن آن است و دولت با امنیتی کردن آن، به کارگیری ابزارهای وضعیت فوق‌العاده برای مقابله با آن را حق خود می داند.

در طیف بوزان، موضوعات در سه درجه ترسیم می شود: موضوعات غیرسیاسی، موضوعات سیاسی و موضوعات امنیتی. امنیتی سازی نیز بازیگرانی دارد. بازیگران امنیت ساز، فرد، گروه، رهبر یا حزبی سیاسی هستند که موضوعات را با اظهار این مسئله که چیزی از لحاظ وجودی در معرض تهدید است، امنیتی می سازند. مفهوم کنش گفتاری نیز در همین جا معنی پیدا می کند (عبداله‌خانی، ۱۳۸۳).

کنشگران کارآمد معمولاً یک مؤسسه مطالعاتی ایده‌پرداز در مسائل امنیتی هستند؛ مانند کار مؤسسه‌های یهودی در امنیتی کردن فعالیت هسته‌ای ایران. امنیتی کردن نتیجه شکست دیپلماسی و بن‌بست سیاسی است و در واقع کاربرد قوه قهریه و به کارگیری ابزارهای نظامی را موجه می سازد.

سازوکار امنیتی سازی یا امنیتی کردن مسائل غیرامنیتی

۱. با الهام از نظریه زبان‌شناختی و زبان، امنیت در زمره یک حرکت کلامی تجلی می کند؛
۲. فرایندی است که در آن با تفسیری که از مسائل غیرامنیتی ارائه می شود، به آن هویتی امنیتی می دهد و آن را به قلمرو امور امنیتی وارد می کند؛ بنابراین نوعی سازه‌انگاری و عمل تفسیری در آن انجام می شود و به پدیده غیرامنیتی، لباسی امنیتی پوشانده می شود؛
۳. در این تفسیر و بحث کلامی نوعی بزرگنمایی آگاهانه و نوعی جابه‌جایی اولیوی و ارتقای سطح اولیوی در آن امر غیرامنیتی انجام می شود و القای تهدید امنیتی در جایی صورت می گیرد. درحالی‌که واقعیت تهدید وجود ندارد، ولی تصور باورپذیر تهدید صورت می گیرد. تصور تهدید در اینجا مهم‌تر از خود تهدید می شود، زیرا تصمیم‌ساز و کنش‌آفرین است؛
۴. این سازوکار نوعی کنش گفتاری است که هرچند ابتدا در سطح الفاظ صورت می پذیرد ولی در واقع عمل در حال انجام شدن است و فراخوان به عمل خاص یعنی ضرورت مقابله با تهدیدکننده امنیت؛

۵. این تفسیر و سازه‌انگاری و بازی زبانی و کلامی به‌ناچار دارای پیامدهای عملی و حامل بار امنیتی است؛

۶. بخش دیگری از سازوکار امنیتی‌سازی توسط گزارشگران و ناظران و داوران درباره وضعیت حقوق بشر در کشورها انجام می‌شود. این افراد باید وفادار به ارزش‌های غربی باشند و تفسیر آنان از حقوق بشر اغلب در راستای منافع سیاسی قدرت‌هاست و توسط آنان تهدید یا تطمیع می‌شوند؛

۷. در هر صورت تفاسیر متفاوتی از وضعیتی واحد صورت می‌گیرد، اما طبیعی است تفسیر مسلط و نهایی از آن قدرت‌مندان است. با این تفسیر، بازیگران امنیتی‌سازی نیز مشخص می‌شود؛ بنابراین به‌طور مثال نه از موضوع هسته‌ای ایران و نه از موضوع موشکی ایران که از موضوع حقوق بشر و دموکراسی و آزادی در ایران داستان امنیتی‌سازی آغاز می‌شود و بر آن ترتیبات امنیتی و تحریم‌ها و فرایند منزوی‌سازی استوار می‌شود.

امنیت موسع و هویت پایه در الگوی پیشرفت

تهدید ارزش‌ها و هویت جمهوری اسلامی، صورت‌ها و هویت‌های متفاوتی دارد. گاه با اعزام ناوهای امریکایی و تهاجم نظامی در پوشش صدام و عراق انجام می‌شود. در اینجا هویت نظامی ایران به مخاطره می‌افتد. گاه در قالب محتوای نرم فکری - اخلاقی رسانه‌ها و ماهواره‌ها و برنامه‌های تلویزیونی و تلگرام و جز آن رخ می‌دهد؛ در این صورت هویت فرهنگی - اجتماعی جمهوری اسلامی تهدید شده و امنیت آن به خطر افتاده است. گاه با تحریم‌های اقتصادی بی‌سابقه در نظام بین‌الملل، هویت اقتصادی جمهوری اسلامی به مخاطره می‌افتد. گاه با تشکیک در محتوای نظام سیاسی غیرسکولار و مبتنی بر ولایت فقیه این کار انجام می‌شود و آن را در مقابل فشار مثل غرب شدن قرار می‌دهند. در این صورت هویت سیاسی جمهوری اسلامی به مخاطره می‌افتد و تهدیدهای سیاسی رخ می‌دهد. گاه در قالب به‌طور مثال سزدن کشور همسایه بر رود هیرمند در افغانستان یا سد آتاتورک در ترکیه این کار انجام می‌شود و هجوم ریزگردها با سرچشمه کشور همسایه رخ می‌دهد، در این صورت تهدید زیست‌محیطی رخ می‌دهد.

رویکردهای امنیت هویت‌محور مطابق با نظریه بوزان یا رابرت مندل (۱۳۷۷) یا گیدنز (۱۳۷۷) که مرکز ثقل مباحث امنیتی را مباحث هویتی قرار می‌دهد، در الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی در

قالب فشار هویتی از بیرون در دو قالب مثال امنیتی شدن حقوق بشر در ایران یا امنیتی شدن خرده‌هویت‌های قومی به صورت درونی خود را نشان دهد. در دوره مدرن، پس از برخورد جهان اسلام و ایران معاصر با تمدن غرب، دوگانگی هویتی ایجاد شد. در واقع بیشتر تهدیدها علیه ایران معاصر، تهدیدهای هویتی بوده است.

هویت ایرانی اسلامی ایران در ابعاد گوناگون دین، مذهب، تاریخ و سبک زندگی و زبان فارسی در معرض خطر و تهدید قرار گرفت و در واقع معمای سنت و مدرنیسم و سنت و تجدد از همین لحظه آغاز می‌شود و مفهوم امنیت هویت پایه یا هویت امنیتی شکل می‌گیرد.

در واقع، مدرنیته غرب از درون سنت و اسطوره‌ها و آیین و مذهب غربی برخاست و تولید شد. این مدرنیته با سنت غرب تعارضی نداشت؛ اما این مدرنیته و عوارض آن آنگاه که به جهان اسلام و ایران معاصر وارد شد، از آنجا که خاستگاه شرقی نداشت در قالب معما و تعارض سنت و تجدد (مدرنیته) خود را نشان داد و این معما همچنان با شدت کمتری نسبت به یکصد سال گذشته ادامه دارد و با ابعاد هویتی خود، یکی از مسئله‌واره‌های مهم الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را تشکیل می‌دهد.

امنیت پایدار در جمهوری اسلامی به شکل عمیق و ژرف زمانی رخ می‌دهد که بتوان نوعی مدرنیزاسیون و نوسازی و تجدید از درون سنت اسلامی ایرانی ایجاد کرد. در آن صورت آن مدرنیزاسیون متکی بر سنت ایرانی اسلامی است و به‌طور بنیادین معمای سنت و تجدد یک بار و برای همیشه حل و فصل می‌شود و هویت امنیتی یا امنیت هویت پایه در مقام عمل، تحقق عینی پیدا می‌کند.

امنیتی شدن حقوق بشر در جمهوری اسلامی

تفاوت در هنجارهای شکل‌دهنده حقوق بشر میان غرب و جمهوری اسلامی موجب شده است که حقوق بشر از ماهیت حقوقی خود خارج شده و فرایند امنیتی شدن یا امنیتی سازی حقوق بشر همواره به‌عنوان اهرمی برای فشار بر ایران اعمال شود و سیاست انزوای آن در محیط بین‌المللی در دستورکار قرار گیرد.

این همه در حالی است که قدیمی‌ترین قانون‌نامه بشری به نام حمورابی که هم‌اکنون در موزه لوور فرانسه نگهداری می‌شود، در حدود ۱۷۳۰ پیش از میلاد درباره تنظیم روابط میان انسان‌ها و جلوگیری از جنگ و منازعه نوشته شده است و در سال ۱۹۰۲ از میان کاوش‌های باستان‌شناسی در جنوب غربی ایران در شهر شوش به دست آمده است (دورانت، ۱۳۶۵: ۲۶۰). این مورد و منشور

حقوق بشر کوروش (۵۵۹-۵۲۹ ق.م.) پیش از اعلامیه حقوق بشر در انگلستان (۱۶۸۹) و اعلامیه استقلال ایالات متحده امریکا (۱۷۷۶) و اعلامیه حقوق بشر در فرانسه (۱۷۸۹) و تنظیم سند حقوق بشر در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ قدمت دارند. آموزه‌های قدرتمند اسلامی و قرآنی نیز بسیار قدیمی‌تر و اثرگذارتر و عمیق‌تر، گزاره‌های حقوق بشری و فطری را مطرح کرده‌اند.

با این همه پس از انقلاب اسلامی شاهد شکل‌گیری تضادهای هویتی و معنایی بین پیام‌های انقلاب اسلامی با ایدئولوژی و ساختارهای معنایی کشورهای غربی هستیم و با توجه به تضاد معنایی دو ساختار، فرایند امنیتی‌سازی حقوق بشر در ایران کلید می‌خورد.

برای امنیتی‌سازی پرونده حقوق بشری ایران، ابتدا شاهد گزارش‌های نهادهای مختلف بین‌المللی به‌عنوان بازیگران کارآمد به‌منظور راضی‌سازی جهانیان با آمار و ارقام گوناگون هستیم. سپس بازیگران امنیت‌ساز، رویکرد «تهدید‌پنداری» از ایران و عدم پایبندی ایران به هنجارهای بین‌المللی در قالب «زبان» را به پیش می‌برند و عباراتی همچون نقض حقوق اقلیت‌ها، نبود آزادی بیان یا آزادی‌های اجتماعی مطرح می‌شود. در مرحله سوم وانمود می‌شود که جامعه جهانی، ایران را به‌عنوان ناقض حقوق بشر می‌شناسد که به معنای انزوای تهران و حمل بار امنیتی بر آن است. آنان سلاح حقوق بشر را به‌طور گزینشی استفاده می‌کنند. در مورد ایران، فشار حقوق بشری اعمال و در مورد عربستان چشم‌پوشی می‌شود و حقوق بشر به‌عنوان ابزار سیاست خارجی امریکا مورد استفاده قرار می‌گیرد.

«فشار مثل غرب‌شدن» در حقوق بشر و احکام قضایی و لغو مجازات اعدام، اشکال به مباحث محتوایی و جزایی اسلام و طرح ادعاهایی درباره وضعیت بهائیان، مسیحیان و دراویش و وضعیت اقلیت‌های قومی آذری و عرب از جمله اقدامات غرب در اعمال فشار علیه ایران است (ن.ک: سال‌نمای امنیت ملی جمهوری اسلامی، ۱۳۹۲: ۳۸۶-۳۸۲). وضع تحریم‌ها علیه اشخاص حقیقی و حقوقی، فشار زیادی بر وجهه جمهوری اسلامی وارد می‌کند و این فشار مثل غرب‌شدن، هنجارها و هویت جمهوری اسلامی را خدشه‌دار می‌کند و به امنیت هویت‌محور آن صدمه می‌زند، زیرا این‌ها قواعد، هنجارها و ارزش‌های وضع‌کنندگان غربی آن است؛ اگر آن‌ها را اجرا نکند فشار امنیتی بر کشور وارد می‌شود و اگر اجرا کند باز هم فشار هویتی و در نهایت تهدید امنیتی رخ می‌دهد، زیرا هویت خدشه‌دار شده است.

خلاصه سازوکار امنیتی‌سازی حقوق بشر در جمهوری اسلامی را می‌توان در این مراحل تنظیم کرد:

امنیت هویت پایه و عدالت پایه در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

۱. پس از انقلاب اسلامی و به‌چالش کشیدن ایدئولوژی‌های مسلط جهانی، حقوق بشر به یکی از حوزه‌های مشکل‌آفرین در رابطه غرب با ایران تبدیل می‌شود؛
۲. در مواردی، بین فهم اسلامی و فهم غربی تفاوت معنایی در مفاد حقوق بشر وجود دارد اما واقعیت آن است که فهم غربی فهمی هژمونیک و مسلط و نهادینه‌شده در سازوکارهای سازمان‌های بین‌المللی شده است؛
۳. تفاوت معنایی میان غرب و جمهوری اسلامی، کشور را در دوراهی‌های دردناک قرار می‌داد: نخست اینکه مقاومت کرده و بر فهم اسلامی خود پافشاری کند و هویت خود را پاس بدارد که در این صورت، به‌عنوان ناقض حقوق بشر شناسایی و محکوم می‌شود و با بسیج افکار عمومی علیه کشور، مصوبات حقوق بشری علیه آن تصویب می‌شود و به دنبال آن، تحریم‌های اقتصادی و امنیت اقتصادی در معرض خطر قرار می‌گیرد. راه دوم آنکه انعطاف نشان دهد و معنای غربی را بپذیرد که در این صورت هستی هویتی خود را به مخاطره انداخته است؛
۴. استفاده ابزاری از حقوق بشر علیه ایران وجه دیگر امنیتی‌سازی حقوق بشر است. در این مرحله نه تفاوت به معنای طبیعی آن بلکه استفاده غرض‌ورزانه از حقوق بشر در راستای دستیابی به منافع خود مطرح می‌شود. این موضوع بخشی از سیاست نرم ایالات متحده آمریکا علیه ایران است و بخشی از تحریم‌های آمریکا تحریم‌های به‌اصطلاح حقوق بشری علیه ایران است. برای مثال، قانون ۶۱۶۸ کنگره در ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۶ در همین مورد است که با نام قانون حمایت از آزادی در ایران و در تحریم مقامات و اشخاص ناقض حقوق بشری در ایران تصویب شده است؛
۵. این مصوبه‌ها در پوشش حقوق بشری و در واقع برای اهداف ناگفته و غیراعلامی تغییر رژیم یا تعدیل و تغییر رفتار ایران در حوزه‌های داخلی و منطقه‌ای و بین‌المللی صورت می‌گیرد. آنان از حقوق بشر که فی‌نفسه موضوعی غیرسیاسی و غیرامنیتی است، موضوعی امنیتی می‌سازند و لباسی امنیتی بر قامت حقوق بشر در جمهوری اسلامی می‌پوشانند و تهدیدانگاری جمهوری اسلامی و ایران‌هراسی را نه در وجه هسته‌ای نه در وجه موشکی و نه در وجه صدور انقلاب، بلکه در وجه حقوق بشری جلوه‌گر می‌سازند.

امنیت هویت محور درونی

هویت می تواند متغیری مستقل، و امنیت متغیری وابسته باشد و در شکل مثبت یا منفی اثرگذار بگذارد. برای تقویت امنیت پایدار باید به هویت ایرانی - اسلامی توجه کرد و به رویکرد «وحدت در کثرت میان انواع هویت های جمعی اعم از ملی، اسلامی و قومی و حتی هویت مدرن پرداخت» (حاجیان، ۱۳۹۱: ۱۲۹). برقراری امنیت پایدار در جمهوری اسلامی منوط به پیوندزنی و تعامل میان هویت های متعدد فرهنگی و اجتماعی است. همچنین باید به منظور افزایش تعامل های فرهنگی، مهارت های ارتباطی را آموزش و تقویت کرد (همان).

ازسوی دیگر، یکپارچگی جمعیت غالب شیعی در حفظ امنیت کشور نقش تعیین کننده ای دارد. یکپارچگی جمعیت غالب مسلمانان نیز همین ویژگی را دارد. پاسداشت زبان ملی و فارسی عنصر هویت بخش ملی همه قومیت ها و نژادها و مذاهب گوناگون است. حرکت وضعی هویت های محلی در مدار خود در کنار حرکت انتقالی هم زمان آنان بر مدار ملی و ایرانی، عامل هویت بخش و درعین حال متضمن امنیت ملی ایران است. در حرکتی معکوس، کاهش هویت ملی و تعارض هویت های محلی با هویت ملی یا کاهش وفاداری ملی، به کاهش مشروعیت نظام جمهوری اسلامی، کاهش غرور و امید ملی و در نهایت کاهش قدرت ملی و تضعیف امنیت پایدار می انجامد (حاجیان، ۱۳۹۱: ۱۴۰).

امنیت عدالت پایه

عدالت یکی از مبانی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است که در پیش نویس آن قید شده است. عدالت خود از اصول مذهب شیعه است. در آرمان «رسالت»، افق و تدابیر یعنی ارکان پنج گانه الگو، به طور مرتب و جابه جا از عدالت سخن رفته است و در قانون اساسی نیز از آن سخن گفته شده است. برای مثال، در سند الگو برای سال ۱۴۴۴، از واژه های «احساس امنیت»، امنیت همه جانبه، عامل وحدت و اخوت اسلامی و صلح جهانی بودن، امنیت غذایی و امنیت قضایی و نظام قضایی عادلانه، سخن به میان آمده است (ن.ک: سند پیش نویس الگو).

در تدابیر الگو نیز، تحقق فرهنگ و معنویت، علم و نوآوری، اقتصاد و معیشت، عدالت اجتماعی و قضایی می تواند تولیدکننده «امنیت ملی» باشد و مفهوم امنیت پایدار و عادلانه را ایجاد کند. ازسوی دیگر امنیت خود یکی از بسترها و زمینه ها و پیش نیازهای اولیه تحقق عدالت اجتماعی و

قضایی است. در صورت نبود امنیت داخلی و بروز ناامنی و آشوب در داخل، قوه قضاییه نیز نمی‌تواند در ایفای نقش عدالت قضایی اهتمام ورزد و یا قوه مجریه نمی‌تواند به پیگیری عدالت اجتماعی بپردازد. در صورت به‌مخاطره‌افتادن امنیت خارجی و تجاوز کشورهای متجاوز خارجی، نمی‌توان انتظار عدالت اجتماعی داشت، زیرا کیان کشور دچار تهدید شده است.

عدالت اجتماعی و امنیت دو کارکرد است. دولت موظف به انجام هر دو کارکرد برقراری امنیت و برقراری عدالت اجتماعی است. در صورت امکان، دولت می‌تواند نسبت به تحقق هم‌زمان یا غیرهم‌زمان هریک از این دو کارکرد اهتمام بورزد.

در صورت تعارض و تقاطع و جمع‌ناپذیری امنیت و عدالت اجتماعی به‌طور هم‌زمان و در واقع اگر وجود یکی مستلزم فداکردن دیگری باشد، در این صورت کدام‌یک باید در اولویت قرار گیرد؟ واقع‌گرایان بر مبنای ایده امنیت‌محوری، امنیت را بر عدالت تقدم می‌دهند و بر این باورند که همه فضیلت‌ها از جمله عدالت، تنها در صورت امنیت قابل تحقق‌اند (افتخاری، ۱۳۸۸: ۶۱) برای مردم نیز ناامنی از بی‌عدالتی رنج‌آورتر است.

در مقابل، آرمان‌گرایان در فرض تعارض امنیت و عدالت، عدالت را بر امنیت ترجیح می‌دهند. به نظر آنان نظم و امنیت نیز با توجه به عدالت اجتماعی محقق می‌شود (افتخاری، ۱۳۸۸: ۶۴). امنیت پایدار فقط امنیت عدالت‌پایه خواهد بود، زیرا با عدالت، تولید رضایت می‌شود و با کاهش شکاف‌های طبقاتی و افزایش انسجام اجتماعی، محبت بین مردم، مهار خشونت، امنیت اجتماعی و امنیت ملی افزایش می‌یابد.

حاجزاده تعارض عدالت و امنیت را در سه سطح فردی، عمومی و ملی تفکیک کرده و در فروض زیر خلاصه می‌کند (حاجزاده، ۱۳۹۵: ۷۷):

۱. در تعارض عدالت با امنیت فردی خواص، عدالت بر امنیت عموم مردم تقدم دارد؛
۲. در تعارض عدالت با امنیت عمومی، در شرایط عادی، عدالت بر امنیت اولویت دارد و به‌طور استثنایی و در شرایط اضطراری، امنیت اولویت پیدا می‌کند؛
۳. در تعارض عدالت با امنیت ملی، در شرایط عادی، عدالت بر امنیت اولویت می‌یابد و در شرایط بروز معضل و هزینه زیاد اجرای عدالت برای نظام سیاسی، امنیت اولویت پیدا می‌کند (حاجزاده، ۱۳۹۵: ۷۷).

با این همه، به نظر راقم این سطور، در جهت‌گیری کلان الگوی پیشرفت، عدالت باید گزینه ترجیحی قاعده باشد و در شرایط استثنایی و آن هم به شکل موقت، امنیت بر عدالت ترجیح پیدا کند، زیرا امنیت باید عدالت پایه باشد و امنیت پایدار و فراگیر و به‌ویژه احساس امنیت، تنها با عدالت اجتماعی تحقق پیدا می‌کند. عدالت وجه متمایز و شناسنامه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است و نمی‌تواند مرتب با مصلحت‌اندیشی‌های گوناگون تعطیل شود.

عدالت قاعده‌گراست ولی امنیت ملی مصلحت‌گراست. مصلحت‌گرایی موجب می‌شود اجرای عدالت متوقف شود یا به تأخیر افتد (عالی‌پور، ۱۳۹۲: ۷۵). از سوی دیگر، عدالت مفهومی کیفی‌تر و فربه‌تر از امنیت است و درک عدالت، دشوارتر از درک امنیت است (غریباق‌زندی، ۱۳۹۲: ۲۲). دستیابی به عدالت، دشوارتر از دستیابی به «امنیت» است. از جمله آسیب‌های عدالت این است که به تعبیر امام علی (ع)، در مقام بیان سهل و وسیع می‌نماید و در عمل بسیار دشوار و تنگ تجلی می‌کند. «امنیت» امری پیشینی برای عدالت است و عدالت امر پسینی است و عدالت و امنیت رابطه طولی با یکدیگر دارند. امنیت امری ضروری است، ولی عدالت مطلوب همگانی است. برای رسیدن به عدالت جان‌ها و مال‌های زیادی قربانی شده است (غریباق‌زندی، ۱۳۹۲: ۲۳). ایجاد امنیت بر تحصیل عدالت اولویت دارد، زیرا بدون استقرار نظم در جامعه نمی‌توان به تعریف حقوق و تحصیل آن‌ها همت گمارد (افتخاری، ۱۳۹۲: ۴۵). مستند به قول امام علی (ع) که اقامه حکومت جور را در قیاس با نبود حکومت، مطلوب ارزیابی می‌کند «لابد الناس من امیر بر او فاجر» تحصیل حداقل امنیت، شرایط اولیه عدالت در عمل محسوب می‌شود.

امر سیاسی و ثبات سیاسی باید بر هر بحثی درباره عدالت مقدم باشد، زیرا در فقدان ثبات سیاسی، هرگونه کمک به کشوری فقیر با شکست مواجه خواهد شد. عدالت نیازمند پاسخ‌گویی است. در کشوری که هیچ‌گونه ساختار قدرت و قانونی وجود ندارد، خبری از پاسخ‌گویی سیاسی هم نیست و عدالت بین‌المللی نیز با مداخله امکان‌پذیر نخواهد بود (ساپیل و هوور، ۱۳۹۲: ۱۷۹). در صورت رعایت نشدن عدالت، امنیت به ضد خود تبدیل می‌شود و به بروز جنبش‌های اجتماعی عدالتخواهانه می‌انجامد تا به رفع تبعیض بپردازد. از جنبه نظری، تلازم بین عدالت و امنیت وجود دارد، زیرا با اعطای حق کسی به صاحب حق، نوعی نظم برقرار می‌شود و در واقع عدالت و امنیت هم‌زمان برقرار و امنیت عادلانه ایجاد می‌شود (افتخاری، ۱۳۹۲: ۴۵).

به بیان فاطمه زهرا(س) «خداوند، عدالت را به منظور تأمین اطمینان و آرامش دل‌ها قرار داده است»؛ یعنی با عدالت، امنیت و بالاترین درجه امنیت یعنی «اطمینان» به دست می‌آید. شأن نظری و انتزاعی و مفهومی عدالت بر «امنیت» مقدم و برتر است و نمی‌توان از امنیتی پایدار بدون وجود برداشتی صحیح از عدالت سخن گفت. در مقابل، شأن کارکردی و کاربردی و عینی «امنیت» بر شأن مشابه عدالت برتری دارد و مقدم است. کارکرد امنیت بر کارکرد عدالت مقدم است. وجود حداقل امنیت، شرط نخستین قوام همه جوامع است و پس از آن می‌توان از سایر فضایل از جمله عدالت سخن گفت. شأن کاربردی هر فضیلتی بر شأن انتزاعی و ذهنی هر فضیلت دیگری تقدم دارد (افتخاری، ۱۳۹۲: ۵۳).

برقراری عدالت و امنیت در هر دو مورد، تنها با توسل به «زور» و قدرت سیاسی ممکن می‌شود. نمی‌توان بی‌عدالتی را به عدالت یا ناامنی را به امنیت متحول کرد؛ بی‌آنکه از ارتش و نیروی انتظامی و پلیس استفاده کرد (ن.ک: سایپل و هوور، ۱۳۹۲: ۲۰۹).

بازتاب انسان‌شناسی اسلامی بر بحث امنیت

رهیافت رئالیستی، سرشت بشر را بدبینانه و رهیافت ایدئالیستی آن را نیک‌سرشت و خوش‌بینانه می‌داند؛ بنابراین اولی بر جنگ و دومی بر هنجارهای اخلاقی تأکید می‌ورزد. در دیدگاه اسلامی، انسان مفطور به فطرت الهی است، اما با توجه به لزوم تربیت انسان‌ها، تربیت تولید امنیت و فقدان آن تولید ناامنی می‌کند. ظلم و ستم افراد به‌ویژه حاکمان و نخبگان سیاسی که شعاع و پیامدهای آن را افزایش می‌دهد، موجب ناامنی می‌شود، زیرا افراد مظلوم دیر یا زود این ظلم را بر نمی‌تابند و نسبت به آن واکنش می‌دهند و با سازوکارهای گوناگون از جمله زور و خشونت به مقابله با آن برمی‌خیزند. این مطلب در قالب گزاره «الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم» ارائه شده است. رمز ماندگاری و پایداری و حفظ نظام سیاسی در گروی عدالت‌ورزی و امنیت پایدار عدالت‌پایه است. انظلام یعنی تن‌دادن به ظلم از سوی مظلوم نیز یکی از موارد ممنوع و نهی‌شده در متون دینی است. در صورتی که مظلوم نباشد، ظالم هم امکان ظهور پیدا نمی‌کند؛ بنابراین پیامدهای منفی پذیرش ظلم، به امنیت آسیب نمی‌زند.

نتیجه گیری

امنیت و امنیت ملی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت باید متکی بر دو ستون هویت پایه و عدالت پایه استوار شود. نمی توان از امنیت ملی و امنیت تلقی محدودی ارائه کرد. به دلایل هستی شناسی، معرفت شناسی و انسان شناسی اسلامی، باید امنیت را در معنای موسع آن در نظر گرفت و این تلقی با الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت همخوانی بیشتری دارد.

در تلقی موسع امنیت، امنیت هویت محور می شود؛ به ویژه با توجه به چالش تمدن غرب در دوره معاصر، هویت مقوله ای بسیار راهبردی به شمار می آید. چالش امنیتی سازی مقوله حقوق بشر در وجه فشار مثل غرب شدن از بیرون یا مسئله خیزی خرده هویت های قومی متعارض با هویت ملی از درون، برخی از ابعاد امنیت هویت محور را نشان می دهند. در این تلقی کلان، مدرنیزاسیون متکی بر سنت ایرانی - اسلامی می تواند به طور بنیادین معمای امنیت و امنیت ملی در جهان اسلام و ایران اسلامی را حل و فصل کند، زیرا مدرنیزاسیون غربی با سنت اسلامی و ایرانی به طور بنیادین ناسازگار است. هروجبهی از این معما حل شود، وجوه دیگری از آن رخ می نماید.

از حیث واقعیت های صحنه سیاست عملی و برخورد ایالات متحده امریکا با جمهوری اسلامی ایران هم این نکته در تجربه چهل ساله به دست آمده است که این کشور با بقای جمهوری اسلامی مشکل دارد، همواره به سرنگونی آن حریص بوده و امنیت در وجوه متکثر آن را نشانه گرفته است؛ به ویژه پس از ناکارآمدی در کودتا و جنگ داخلی در اوایل انقلاب و پس از آن جنگ هشت ساله عراق علیه ایران، روی به تهدید امنیت همه جانبه ایران در قالب های نرم و سخت و فرهنگی و نسل های آینده، اقتصاد و حقوق بشر آورده است؛ بنابراین امنیت در معنای موسع آن توضیح دهنده رفتار رقیب و بازیگر متعامل ایران است و واکنش متجانسی را می طلبد که در طراحی الگو باید به آن توجه شود. ایالات متحده با ابزار حقوق بشر، ایران را تحریم اقتصادی می کند تا نارضایتی رفاهی ایجاد شود و با آن رفتار رأی دهنده را در انتخابات به سمت تغییر رفتار جمهوری اسلامی یا به سمت استحاله تدریجی و تهدید هستی انقلاب اسلامی سوق دهد.

امنیت عدالت محور، وجه دیگر از این ربط وثیق عدالت، امنیت و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است. امنیت و امنیت ملی نمی توانند در متن واقعیت عینی به طور بسیط در نظر گرفته شوند، بلکه در مواردی در تعارض با سایر مقوله ها مانند عدالت در تقاطع قرار می گیرند و دریافت یکی به

قربانی شدن دیگری می‌انجامد. در این نوشتار، فرض‌های گوناگونی برای ترجیح یکی بر دیگری در موقعیت‌های گوناگون ارائه شده است. نکته‌ای که در نقد سند پیش‌نویس الگوی پیشرفت مورد بی‌توجهی یا کم‌توجهی قرار گرفته آن است که به تعارض‌های مقوله‌ها و مفاهیم حتی مثبت در متن واقعیت عینی مانند تعارض عدالت اجتماعی و امنیت توجه شایسته‌ای نشده است. این نکته، یک نقد کلی روش‌شناسانه بر کلیت سند پیش‌نویس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است که در مبانی و به‌ویژه در تدابیر و سیاست‌گذاری‌ها به مقوله تراحم و تقاطع ارزش‌ها در واقعیت عینی و عملی کم‌توجهی شده است. برای مثال وقتی می‌خواهیم در مورد سیاست‌مدار عالی‌رتبه اما فاسد عدالت را اجرا کنیم، حامیان متنفذ او آن را امنیتی می‌کنند. بدین ترتیب، در محذور عدالت و امنیت گرفتار می‌شویم؛ می‌خواهیم امنیت را برقرار کنیم به‌ناچار عدالت فدا می‌شود؛ می‌خواهیم تلگرام را به دلیل امنیتی مهار و فیلتر کنیم، آزادی در مظان خدشه قرار می‌گیرد. عدالت با آزادی نیز در مواردی ناساز می‌نوازد. برای تحقق الگوی پیشرفت باید به مقوله تراحم و تقاطع‌ها توجه کرد و از مبانی گرفته تا تدابیر، به آن‌ها وزن بیشتری داد، وگرنه در طراحی الگو، مقوله پیچیده در واقعیت را ساده‌سازی کرده‌ایم و هرگز به اجرا در نخواهد آمد. اساس تمدن‌سازی و الگوسازی در همین ترجیحات و تعیین اولویت‌ها به‌ویژه در هنگام تراحم و جمع‌ناپذیری در عمل است. در غیراین صورت در سیاست‌گذاری اجرایی، مناقشه‌های نظری و تنگناهای منابع، آن را در مُحاق قرار می‌دهد.

فهرست منابع

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۵)، *امنیت در نظام سیاسی اسلام*، تهران: کانون اندیشه جوان.
- اصغری، سید محمد (۱۳۹۳)، *مفهوم و شاخص‌های عدالت اجتماعی در منظر اندیشمندان اسلامی*، تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۸)، «نسبت عدالت و امنیت در اندیشه سیاسی شیعه»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، شماره ۳. _____ (۱۳۹۲)، «عدالت و امنیت در اسلام»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۶۱، پاییز ۱۳۹۲.
- _____ (۱۳۹۲)، *امنیت اجتماعی شده، رویکردی اسلامی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بوزان، باری و همکاران (۱۳۸۶)، *چهارچوبی تازه برای تحلیل امنیت*، مترجم: علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری (۱۳۷۸)، *مردم، دولت‌ها و هراس*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پژوهشکده مطالعات راهبردی (۱۳۹۲)، *سال‌نمای امنیت ملی جمهوری اسلامی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷)، «قدرت و امنیت در عصر پسامدرنیسم»، *فصلنامه گفتمان*، شماره صفر، بهار.
- حاج‌زاده، هادی (۱۳۹۵)، «نگاهی دوباره به نسبت عدالت و امنیت در حوزه فقه و امنیت ملی»، *مجله آفاق امنیت*، شماره ۳۳، زمستان.
- حاجیان، ابراهیم (۱۳۹۱)، «هویت اسلامی ایرانی و امنیت پایدار جمهوری اسلامی»، *مجله آفاق امنیت*، شماره ۱۴.
- جهانپان، ناصر (۱۳۸۸)، *اسلام و رشد عدالت‌محور*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خسروی، علیرضا (۱۳۹۱)، *مکتب امنیتی امام خمینی*، تهران: مؤسسه ابرار معاصر،
- دورانت، ویل (۱۳۶۵)، *تاریخ تمدن، مشرق‌زمین: گهواره تمدن*، جلد اول، مترجم: احمد آرام و دیگران، تهران: یادگار.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و قریشی، سید یوسف (۱۳۹۱)، «نظریه و روش در مطالعات امنیتی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۵۸.
- سایپل، رابرت، دنیس هوور (۱۳۹۲)؛ *قدرت نرم دین و امنیت*، مترجم: علیرضا کوهکن، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- سند پیش‌نویس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران: مرکز اسلامی ایرانی پیشرفت.

سید باقری، سید کاظم (۱۳۹۳)، *عدالت سیاسی در قرآن کریم*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. عالی‌پور، حسن (۱۳۹۲)، «امنیت ملی و عدالت کیفری»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی*، شماره ۶۱، پاییز، ۱۳۹۲.

عبداله‌خانی، علی (۱۳۸۳)، *نظریه‌های امنیت: مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی*، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

عرب، محمدرضا (۱۳۹۷)، *امنیت از دیدگاه آیت‌الله جوادی‌آملی*، تهران: دانشگاه امام صادق(ع). غرایق‌زندی، داوود (۱۳۹۲)، «نسبت عدالت اجتماعی و امنیت ملی»، *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی*، شماره ۶۱، پاییز ۱۳۹۲.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷)، *پیامدهای مدرنیته*، مترجم: محسن ثلاثی، تهران: مرکز.

لکزایی، نجف (۱۳۸۹)، «فلسفه امنیت از دیدگاه امام خمینی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۴۹.

_____ (۱۳۹۰)، «امنیت از دیدگاه آیت‌الله جوادی‌آملی»، *فصلنامه حکمت اسرا*، شماره ۷.

ماندل، رابرت (۱۳۷۷)، *چهره متغیر امنیت ملی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

معصومی زارع، هادی (۱۳۹۶)، «محبت به‌مثابه بنیاد امنیت»، *بررسی جایگاه محبت در ساختار امنیتی نظام ولایی*، مجموعه مقالات کنگره علوم انسانی - اسلامی.

نصرت‌پناه، محمدصادق (۱۳۹۴)، *عدالت در حکمت سیاسی متعالیه امام خمینی*، علامه طباطبایی، شهید مطهری، آیت‌الله جوادی‌آملی، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

هرسیج، حسین و فتاحی، احمد (۱۳۸۹)، «امنیت به‌مثابه مفهومی وابسته و منازعه‌برانگیز»، *مجله رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۲۱.

ریکلوومی

اسلید مجری

ایپرائمر

